

ریشه در خاک

از گذشته تا به امروز، از پشت نیمکت‌های کارگاه‌های هنرستان تا اسکله‌های بنادر، داستان زندگی مردی که از شمال غربی کشورمان پا به پایتخت و نبرد با سختی‌ها و مشکلات گذاشته و موفق شده جایگاه خودش را تثبیت کند. **علیرضا قومی** که اصالت اردبیلی دارد، امروز با ما به گفت‌وگو نشسته تا در مورد فراز و نشیب‌های زندگی شخصی‌اش با هم گپی بزنیم.



کاردان و کارشناس

علیرضا بعد از هنرستان وارد دوره کاردانی عمران شد و برای دو سال در آموزشکده فنی سما اسلامشهر تحصیل خود را ادامه داد. بعد از دوره هنرستان وارد دانشکده فنی سما شدم و در آنجا تحصیل را ادامه دادم. برای ادامه تحصیل به دانشگاه آزاد تهران مرکز رفتم و لیسانس عمران خود را از آنجا گرفتم. در دانشگاه بیشتر بر روی دروس تجربی تمرکز داشتم و همیشه به دنبال کار کردن در کارگاه‌ها بودم. این علاقه من به کار از دوران بچگی با من همراه بود و ارتباط با دنیای کار هیچگاه قطع نشد.

تجربه‌های متفاوت

علیرضا می‌گوید: «از همان دوره هنرستان کارآموز بوم و در شهرداری تهران کار می‌کردم. در بخش نظارت بر امور جاده سازی و پروژه‌های و گاه ساختمانی با شهرداری همکاری داشتم. در آن دوران توانستم ارتباط خوبی با محیط کاری و کارکنان آن بخش بگیرم

شیفته ساخت و ساز

از کودکی علاقه زیادی به ساختمان‌سازی داشته است. از همان زمان که اسباب بازی‌ها را روی هم می‌گذاشته تا سازه‌های جدیدی را خلق کند.

خودش می‌گوید: «از همان دوران ابتدایی تا پایان راهنمایی خیلی جنب و جوش خاصی نداشتم ولی می‌دانستم که دنیای اطرافم چگونه است. مطمئن بودم که برای چه کارهایی آماده هستم.

زمان انتخاب رشته که رسید، با مشورت پدرم وارد هنرستان و رشته عمران شدم. در هنرستان ولیعصر واقع در تهران تحصیل می‌کردم. در آن زمان مدیریت آنجا به دست استاد ارجمندی بود.

کسی که شاید بزرگترین تاثیر را در دوران تحصیلی من داشت. با توجه به این که جناب ارجمندی مدیر و دبیر مجموعه بود، ارتباط بیشتری با دانش آموزان داشت و از این رو بیشتر ما را می‌شناخت.»

که برای آینده من مفید بود.

در ادامه وقتی وارد دوره کاردانی شدم در پروژه‌های انبوه‌سازی و کارگاه‌های ساختمانی فعالیت داشتم و تا پایان دوره کاردانی مشغول پروژه‌های شهرداری تهران بودم.

با ورود به دوره کارشناسی از شهرداری خارج شدم و به همراه یک پیمانکار ساختمانی وارد کارگاه‌های ساختمانی چیتگر شدم.

در کنار همه این‌ها، به طور پراکنده در طول این سال‌ها در بنادر و اسکله‌های بندرعباس و آستارا مشغول به کار بودم و به عنوان کارهای پروژه‌ای در شمال ایران ویلاسازی می‌کردیم.»

کمی انتقاد!

علیرضا: «در دوره هنرستان سطح تحصیلی خوبی داشتیم و استادان همیشه سعی بر بالا بردن علم ما داشتند ولی چنین انگیزه‌ای در دوره دانشگاه مشاهده نشد. مخصوصاً در دوره کاردانی که گاهی به جای درس دادن صرفاً جزوه خوانی می‌کردند. البته کم لطفی نکنیم استادان خوب بسیاری هم داشتیم اما چیزی که برای من تلخ بود سطح پایین برخی درس‌های تخصصی در دوره کاردانی بود که باعث می‌شد عملاً وقت خود را از دست بدهیم.»

شغل پدری

پدر من سال‌ها پیش به دلیل نبود امکانات کاری و فضای مناسب از اردبیل به تهران مهاجرت کرد. بعد از آن سال با توجه به توانایی‌های زراعی خودش در میدان تره بار و میوه فروشی مشغول شد.

در ابتدا با یک چرخ شروع به کار کرد و طی سال‌ها در کف میدان تره بار تهران موفق شد صاحبخانه شود. بیست سال زمان برد تا پدرم موفق شد در میدان اصلی صاحب حجره شود اما همه این‌ها باعث شده بود که ریشه‌های ما قوی‌تر شود.

من در میان تمام کارهای عمرانی، در کنار پدرم مشغول کار بودم. در نتیجه نکات بسیار زیادی از او آموختم. در طی این سال‌ها از او یاد گرفتم که چگونه تلاش کنم و برای به بار رسیدن میوه‌های درخت تلاش باید با صبر و پشتکار آن را زراعت کنم.»

پیوند کارها

در طی سال‌های کارآموزی و کارهای پروژه‌ای، مهندس قومی توانسته بود پیوند مناسبی میان شغل پدری خود و زمینه فعالیت‌هایش در

دانشگاه ایجاد کند.

در خلال صحبت‌هایش می‌گوید که در این سال‌ها متوجه شده بود زمینه کاری برای ساخت سوله‌های زراعی و ایجاد بستر مناسب برای کشاورزان وجود ندارد.

می‌خواستیم که موفقیت‌های فردی خود را با شغل مرتبط با رشته‌ام به نتیجه نهایی برسانم اما فرصتی برایم ایجاد نشد. در نتیجه تصمیم گرفتم این کار را فعلاً کنار بگذارم و هر دو کار را موازی پیش ببرم و با کار کنار دست پدر، جایگاه شغلی خود را تثبیت کنم.»

شغل امروز

مهندس قومی امروز مشغول به کار در حجره پدری است.

مدیریت کارمندان و محصولات را به عهده گرفته و امیدوار است به رشد در شغلی که برایش تلاش می‌کند. علیرضا چندین روز از ماه را برای یافتن محصولات با کیفیت و بازدید از باغات به شهرستان‌ها سفر می‌کند تا بلکه بتواند در کنار حفظ کیفیت محصولات، قراردادهایی با کشاورزان ببندد که حذف واسطه کند و بتواند محصولات را با قیمتی معقول به بازار عرضه کند.

سرمایه‌گذاران زیادی برای پیشرفت محیط کاری و ساختن بستر برای جوانان وارد این کار شده‌اند. می‌خواهم در آینده نزدیک صنعت عمران و ساختمان‌سازی که جای پیشرفت بسیاری در کشورمان دارد را به نقطه بالاتر برسانم. می‌خواهم از رشته تحصیلی‌ام در شغل جدیدم استفاده کنم. برای فروش بهتر و حتی رسیدن به صادرات بیشتر، نیاز به زمین‌های زراعی بهتر و سوله‌های بهتر داریم. نیاز به فروشگاه‌های برنامه‌ریزی شده را به طور کامل حس می‌کنم و سهم من از این مسیر آماده کردن زمینه بهتر برای اهداف بالاتر است.»

آینده نه چندان دور

علیرضا در پایان به ما می‌گوید که راه دراز پیش روی خود می‌بیند. مهندس جوانی که متولد ۱۳۷۵ است و موفق شده در سنین پایین از شغل و تحصیلاتش لذت ببرد و احساس آرامش کند؛ کسی که می‌تواند پیشرفت کاری را برای جوانان ما معنی کند.